

## بررسی تطبیقی دیدگاه تفسیری - کلامی ابن شهر آشوب با فرق کلامی در متشابه القرآن

محمدصادق حیدری\*

دکتر زینب السادات حسینی\*\*

دکتر سید علی اکبر ربیع نتاج\*\*\*

### چکیده

پس از رحلت پیامبر (ص) و با گسترش دامنه فتوحات جهان اسلام، نحله‌ها و فرقه‌های فکری و عقیدتی جدیدی پدیدار گشت که، هر یک از آن‌ها برای اثبات عقاید خود، به آیات قرآن کریم تمسک جسته و به تأویل و تفسیر نادرست آن پرداختند. این مسأله، عالمان شیعی را بر آن داشت تا با طرح دیدگاه شیعه، به تصحیح شبهات و انحرافات موجود در این باره بپردازند. ابن شهر آشوب مازندرانی، یکی از عالمانی است که با تألیفات ارزنده خود، خدمات شایسته‌ای در جهت اعتلای تعالیم ارزشمند اسلام و قرآن نموده و از این طریق نقش برجسته‌ای در دفاع از عقاید ناب شیعه، ایفا کرده است. در این تحقیق که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، سعی شده است تا با دقت در کتاب «متشابه القرآن و مختلفه»، دیدگاه تفسیری - کلامی ابن شهر آشوب و نیز روش‌های مقابله‌اوبا گروه‌هایی نظیر «معتزله، مجبره، صفاتیه، مشبهه، اشاعره، غلات، اسماعیلیه، زیدیه، کیسانیه و خوارج» مورد تحلیل قرار گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد: وی با استناد به «حکم عقل، آیات قرآن، روایات، ادبیات عرب و مستندات تاریخی» به نقد و بررسی آرای دیگر فرق کلامی پرداخته است.

واژگان کلیدی: ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، فرق کلامی، روش‌های مقابله،

دیدگاه شیعه.

\* دانشجوی دکترای الهیات، علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

\*\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

## طرح مسئله

یکی از علماء و دانشمندانی که با تألیفات ارزنده خود، نقش برجسته‌ای در دفاع از حریم قدسی قرآن و عقاید ناب شیعه ایفا نموده «رشیدالدین أبوجعفر محمدبن علی بن شهر آشوب مازندرانی» است. این شهر آشوب یکی از سرامدان علمی عصر خویش بود که تصانیف و تألیف بسیاری در رشته‌های متنوع علوم اسلامی پدید آورد. وی با نگارش کتاب ارزشمند «متشابه القرآن و مختلفه»، گام مؤثری در تفسیر آیات متشابه و مشکل قرآن برداشته است؛ کتابی جامع، کامل، رسا، شیوا، استوار و متین که در آن، روش بدیعی دنبال شده واز بهترین نوشته‌ها در زمینه متشابهات قرآن است. (معرفت، ۱۴۱۸: ۵۱۴/۲) نویسنده در این کتاب سعی نموده است تا، به بیان آیات متشابه و مشکل قرآن که گاه معنای آن با آیات دیگر متناقض به نظر می‌رسد، بپردازد و گاه با طرح سؤال درمورد آن، پاسخ پرسش را نیز بیان کند. یکی از نکات مثبت این کتاب، پرداختن مؤلف آن به شبهات و انحرافات کلامی در ذیل آیات متشابهی است که فرقه‌های مختلف، بدان تمسک جسته‌اند؛ چرا که از دیرباز آیات متشابه قرآن، به دلیل پذیرش تعدد معانی، در میان صاحب‌نظران مذاهب کلامی همواره مورد بحث و مناقشه بوده است و وسیله مهمی جهت نیل به اهداف آنان به حساب می‌آمد. این شهر آشوب به عنوان علامه‌ای خبیر و ناقدی بصیر در باب مباحث عقیدتی اسلام، ضمن اصالت بخشیدن به اندیشه‌های فکری و کلامی شیعه، به مقابله با آرای انحرافی پرداخته و با جهت‌گیری عالمانه، شبهات و انحرافات موجود در این باره را تصحیح نموده است.

در ادامه سعی نگارنده بر آن است، تا با تکیه بر روش‌های مورد استناد این شهر آشوب، به بررسی تطبیقی برخی از آرای تفسیری- کلامی وی با دیگر فرق کلامی، در حوزه‌های مختلف اعتقادی بپردازد.

## پیشینه پیدایش فرقه‌های کلامی

پس از رحلت پیامبر (ص) و با گسترش دامنه فتوحات جهان اسلام، نحله‌ها و فرقه‌های فکری و عقیدتی جدیدی پدیدار گشت که هر یک از آن‌ها برای اثبات عقاید خود، به آیات قرآن کریم تمسک جسته و به تأویل و تفسیر نادرست آن پرداختند. هر چند با ظهور دین اسلام، مباحث کلامی کم و بیش در میان مسلمانان مطرح بوده و از دیدگاه استاد شهید مطهری، قرآن کریم با

پیشینه پیدایش فرقه‌های کلامی

استدلال در مورد برخی از مسائل اعتقادی مانند توحید، نبوت و معاد، خود آغازگر چنین مباحثی بوده است (مطهری، ۱۴: ۱۳۷۵/۴۵۳) اما، پس از رحلت پیامبر (ص) اختلافات پیرامون جزئیات و تفصیل اصول عقاید، به سرعت فراگیر شد و عده‌ای علاوه بر استناد به آیات و روایات، به برهان عقلی نیز پرداختند و در اثبات اندیشه‌های خود تألیفاتی نگاشتند. دیری نپایید که، به موازات گسترش فتوحات و پیشرفت‌های سیاسی اسلام در کشورهای مختلف جهان، نحله‌های فکری نوپیدا و جدید همراه با ترجمه کتب علمی دیگران از یونان، مصر، هند، ایران و روم در میان مسلمانان شایع گردید؛ به گونه‌ای که تنش‌ها و پرسش‌های جدیدی را به وجود آورد. مثلاً فلسفه یونان که در اواخر دوران بنی‌امیه و بعدها در زمان بنی‌العباس به عربی ترجمه شد، دامنه بحث- های عقلی، فکری، عقیدتی و فلسفی را در آن دوران، وسعت بخشید. در این میان، خلفاء به ویژه مأمون نیز به صورت جدی درباره مسائل فکری و کلامی مشارکت کردند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۴۵۰)، تا حدی که مأمون دانشمندانی نظیر: حجاج بن مطر، ابن بطریق و سلماء<sup>۱</sup> را، مأمور جمع- آوری مجموعه‌ای از علوم در بلاد روم نمود، تا کتب آنان را به زبان عربی ترجمه کنند. وی برای ترجمه کتب بیگانه تلاش فراوانی نمود و در این راه پول زیادی صرف کرد. در نتیجه مترجمین بسیاری از سایر کشورها به ایران و بغداد روانه شدند. (زیدان، ۳: ۱۳۶۹/۵۵۸-۵۹۰)

به روشنی پیداست که، رشد و گسترش فرقه‌های کلامی در قرون آغازین اسلامی، همواره در کنار تحولات سیاسی و اجتماعی بوده است. دامنه بحث‌های عقلی و فلسفی تا آنجا پیش رفت که هر فرقه‌ای برای بسط و گسترش آراء و اندیشه‌های کلامی خویش، به ظواهر آیات متشابه قرآن کریم تمسک جستند، تا از این طریق، به حیات فکری و اجتماعی خود ادامه دهند. به عنوان مثال، برخی با استناد به پاره‌ای از آیات و روایات متشابه، صفات حق تعالی را در قرآن، بر همان معنای ظاهریش حمل کرده و با توجه به آن صفات، پروردگار را به موجودات مادی تشبیه کردند. در مورد مقوله جبر و اختیار، برخی به تأویل نادرست از آیات قرآن روی آوردند و به خاطر عدم شناخت صحیح مرز میان افعال الهی و افعال انسانی، قائل به جبر یا تفویض گشتند. گروهی نیز برای پیامبر و امامان، مقام الوهیت و خدایی قائل شدند و در مورد آنان، به شدت «غلو» نمودند. جمعی نیز به دلیل عدم درک صحیح از جایگاه امامت، در امامت یک امام توقف نموده و به توجیه عملکرد نادرست خود در این باره پرداختند.

۱. سرپرست بیت الحکمه، کتابخانه بزرگ بغداد.

به طور کلی در آن دوره استناد به ظواهر آیات متشابه باعث شد تا، مجادلات کلامی در میان مسلمانان شدت گیرد و بر چهره بسیاری از آیاتی که از محکومات بوده و بر اثر دستاویزی‌های اهل کلام، در زمره متشابهات درآمد، هاله‌ای از غبارِ ابهام نمودار گردد. (معرفت، ۱۳۹۰: ۲۴۱) در چنین شرایطِ خاص فکری و عقیدتی، پس از پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> وظیفه سنگینی بر دوش علماء و دانشمندان شیعی بوده است تا با بهره‌گیری از معارف بلند قرآن کریم، اصالت و حقانیت مکتب اسلام و مذهب تشیع را، در برابر امواج سهمگین التقاط و انحراف حفظ نمایند.

### روش‌های مقابلهٔ ابن‌شهر آشوب با آرای فرق کلامی

یکی از نکات مثبت کتاب «متشابه القرآن»، پرداختن نویسنده به شبهات و انحرافات کلامی، در ذیل آیات مشکل و متشابهی است که، فرقه‌های مختلف، بدان تمسک جسته‌اند و با تکیه بر وجه مجهول این‌گونه آیات، در آن بذر تردید افکنده‌اند. به بیان آیت‌الله معرفت، این آیات در سده‌های نخستین، دستاویز مکاتب کلامی قرار گرفت و آنان توانستند برخی از آیات قرآن را از حالت احکام به صورت تشابه درآورند. (معرفت، ۵۵۴/۱۳۷۹: ۲) باری، ابن‌شهر آشوب پس از طرح مواضع فکری و عقیدتی برخی از فرقه‌های کلامی در باب مباحثی مانند صفات خداوند، عصمت انبیا<sup>(ع)</sup>، پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup>، امامت، معاد، توبه، حدوث قرآن، جبر و اختیار، قضاء و قدر، احباط و تکفیر، رجعت، بداء، شفاعت و...، با تکیه بر روش‌های مختلف، به تصحیح انحرافات موجود در این‌باره پرداخته و بدین وسیله علاوه بر دفاع از عقاید ناب شیعه، اختلافات موجود میان آرای کلامی شیعه با آنان را بیش از پیش آشکار ساخته است. روش ابن‌شهر آشوب در تفسیر آیات، بیشتر بر پایه روش اجتهادی و عقلی است که با استفاده از منابع مختلف تفسیر انجام گرفته است. وی در کتاب «متشابه القرآن» از منابعی مانند «قرآن، روایات، عقل، لغت، علوم ادبی و نحوی و اقوال مفسران و قرآن‌پژوهان پیشین»، بهره گرفته که مقدار بهره‌گیری او از این منابع، گاه از نظر کمیت و گاه از نظر کیفیت در نوسان بوده است. (حیدری و ربیع‌نجاج، ۱۳۹۲: ۳۳) او در تبیین دیدگاه‌های تفسیری- کلامی خود و نقد و بررسی مواضع مخالفان، از موضع قوت فکری و عقیدتی و با دلیل و برهان، درصدد پاسخ‌گویی به آنان برآمده (خدایاری، ۱۳۸۲: ۵۵) و در این راه همگام با دیگر متکلمان و دانشمندان شیعی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و شیخ طبرسی، روش‌های متنوعی را برگزیده است.

## یک. استناد به حکم عقل

با دقت در کتاب «متشابه القرآن» درمی یابیم که، «عقل و استدلال عقلی» جایگاه ویژه‌ای در نظام فکری ابن شهر آشوب دارد و او به دور از افراطی‌گری و نفی منابع دیگر دینی، حکم عقل را همراه با سایر ادله می‌پذیرد. وی در ذیل آیه «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء/۱۶۵)، در مورد جایگاه عقل و استدلال می‌نویسد: «اگر اتمام حجت، تنها با فرستادن پیامبران انجام شود و در این راه، عقل را سهمی نباشد، در این صورت هر پیامبری احتیاج دارد تا پیامبر دیگری راستگویی او را تصدیق کند، تا حجت بر او تمام گردد، که این کار، سر از تسلسل و بی‌نهایت درمی آورد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۸۰/۲) استناد به حکم عقل، وی را بر آن داشته تا در باب اصول دین (توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل)، آراء و نظرات قابل تأملی ابراز نماید؛ برای مثال، ابن شهر آشوب آیات «هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف/۱۰۴) و «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» (بقره/۲۵۹) را دلیلی بر بطلان سخن کسانی که معتقدند معارف دینی روشن و ضروری است و نیازی به استدلال ندارد، می‌داند. او بر این باور است، اگر معارف دینی روشن و بدیهی بود، حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> در آیه ۲۵۸ سوره بقره، بر اثبات صانع استدلال نمی‌کرد. وی بر خلاف کسانی که با استناد به تقلید، راه هرگونه معرفت عقلی را در شناخت خداوند مسدود می‌دانند، به عقلی بودن شناخت خداوند معتقد است و این مسأله مهم را نیازمند دلیل و برهان عقلی می‌داند؛ از نگاه او خداوند در آیاتی نظیر «أَفَلَا يَنْظُرُونَ» (غاشیه/۱۷)، «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (قصص/۷۲)، «أَفَلَا يَسْمَعُونَ» (سجده/۲۶)، «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (هود/۲۴)، «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره/۴۴)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (نمل/۵۲)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد/۳)، ما را به تفکر و استدلال فراخوانده و طریق معرفت خویش را، به آن منوط کرده است. (همان: ۴۴/۱)

### ۱. توحید

#### ۱-۱. تبیین صفات خداوند

ابن شهر آشوب در باب «التوحید»، در تبیین آیاتی که مربوط به عقاید و اثبات یگانگی خداوند و نیز صفات باری تعالی بوده، از رویکردی عقلانی استفاده کرده است تا مراد چنین آیاتی را روشن و شک و ابهام را از آن‌ها بزداید. برای مثال «صفاتیّه»، صفات خداوند را بر همان معنای ظاهریش

حمل کرده و خدا را با توجه به آن توصیف نمودند؛ آنان خداوند را دارای اعضاء و جوارح دانسته و برای او دست، پا، چهره، چشم و نزول و صعود و رؤیت قائلند و آن را «صفات خبریه» می‌نامند؛ یعنی صفاتی که در شریعت آمده و خبر صحیح درباره آن‌ها وارد شده است. (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۱۰۴/۱) طرفداران این دیدگاه صفات حق تعالی را به استناد پاره‌ای از آیات و روایات متشابه، به صفات موجودات مادی تشبیه کرده و به همین دلیل به «مشبّهه»، یعنی تشبیه خداوند به مخلوقات و «مجسمه»، یعنی قائلین به صفات جسمانی شهرت یافته‌اند. «مشبّهه» که فرقه‌ای منشعب از «صفاتیّه» هستند، تماس و دست دادن با پروردگار را ممکن می‌دانند! «کعبی» از برخی آنان حکایت می‌کند که «اینان دیدن [خدا] را در دنیا جایز می‌دانند و معتقدند که خداوند را زیارت می‌کنند و او آنان را می‌بیند.» از دیدگاه آنان، آنچه که در قرآن مانند: الاستواء (استقرار و استیلاء)، الوجه (صورت)، الیدین (دو دست)، الجنب (پهلوی)، المّجیء (آمدن)، الاتیان (آوردن)، الفوقیة (بالا بودن) آمده است، دارای همان معانی ظاهری است که هنگام گفتن بر جسم از آن درک می‌شود. (همان: ۱۱۸/۱-۱۲۱) «اشاعره» نیز که از فرقه صفاتیّه سرچشمه گرفته‌اند، با استناد به آیاتی نظیر: «وَجُوهٌ یُّؤَمِّدُ نَاصِرَةً \* إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةً» (قیامت/۲۲-۲۳) و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵)، قائل به رؤیت و مکان‌دار بودن و تحیز خداوند هستند و شیخ آنان، ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴) به شبیه‌سازی فعل مخلوق با خالق پرداخته است. (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۴/۳)

ابن شهر آشوب براساس نگرش عقلی و با تأسی از آرای کلامی شیعه در مقام پاسخ‌گویی به آنان برآمده و هرگونه جسم‌پنداری خداوند را به کلی رد نموده است. برای مثال، ذیل آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) و در نقد دیدگاه اشاعره می‌نویسد: «عرش محدود است و محال است آنچه که نامحدود است، بر روی محدود شکل گیرد و با آن تماس یابد. پذیرش قرارگرفتن خداوند بر عرش، گواه بر جسم بودن اوست؛ زیرا آنچه که جسم نیست، محال است درمکانی قرار گیرد و جسم بودن پروردگار حادث بودن او را نتیجه می‌دهد و چنین صفتی برای خداوند منتفی است.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۶۷/۱) با این حال، شواهد قابل توجهی از چگونگی بهره‌گیری مؤلف «متشابه القرآن»، از استدلال‌ات منطقی و عقلانی و نیز پابندی او به رویکرد اجتهادی در تفسیر و تأویل آیات صفات، وجود دارد. (ر.ک: همان: ۶۹/۱؛ ۷۷/۱-۷۸؛ ۸۳/۱؛ ۹۴/۱-۹۵)

## ۱-۲. شبهه جبریون در مورد اجباری بودن شناخت

ابن شهر آشوب جبرگرایی را منافی اصول پنج گانه دین اسلام برمی شمرد و با نگاهی تیزبین و نقادانه، فساد نظر مجبره، مبنی بر اجباری بودن شناخت اصول اعتقادی را بیان می کند. از نگاه او، پدیده جبر موجب فساد در شناخت خداوند، ملائکه، انبیاء (ع)<sup>۱</sup>، کتب الهی، روز قیامت، امر و نهی می شود و به بطلان تکلیف و از بین رفتن ثواب و عقاب می انجامد. وی بر این باور است، اگر شناخت از روی اجبار و از طریق اکتساب و استدلال به دست نیاید، بعثت و معجزات پیامبران بیهوده و هدایت آدمی فاسد می گردد؛ زیرا اگر کسی بر شناخت و معرفت حق، مجبور باشد، آن را ضرورتاً و از روی اجبار می شناسد و اگر بر شناخت و تشخیص باطل نیز مجبور باشد، آن را با برهان و استدلال کسب نمی کند؛ بنابراین هنگامی که استدلالی در شناخت آدمی نسبت به حق و باطل در میان نباشد، شناخت آفریننده نیز که براساس استدلال صورت می گیرد، ممکن نخواهد بود؛ و هرگاه اصل شناخت خداوند فاسد باشد، راهی برای اثبات او وجود نخواهد داشت. (همان: ۱۱۳/۱-۱۱۴)

## ۱-۳. شبهه اسماعیلیه در مورد تعلیمی بودن شناخت

اسماعیلیه<sup>۱</sup> با پیش کشیدن این پرسش که «آیا عقل می تواند به معرفت الهی برسد یا شناخت خداوند از طریق تعلیم میسر است؟»، گام مهمی را در وادی مباحث کلامی آن دوره برداشتند. آنان بر این باورند که ذات خداوند از محدوده عقل و تفکر انسان برتر است و عقل آدمی، به تنهایی قادر به شناخت خداوند نیست و برای معرفت به خدا نیاز به «معلمی صادق» است و این معلم کسی جز امام معصوم نیست؛ از این رو شناخت خداوند «تعلیمی» است. بر این اساس عقل تا جایی اعتبار دارد که بتواند نیاز به معلم را آشکار سازد و در تشخیص صلاحیت او به ما کمک رساند. پس از آن، با یافتن معلم صادق می توان با تعلیم از او، به معرفت خداوند رسید.

۱. فرقه «اسماعیلیه» گروهی هستند که ائمه شیعه را تا امام صادق (ع) می پذیرند و بر این باورند که ایشان، فرزند خود اسماعیل را به امامت منصوب کرده است. این فرقه را باطنیه نیز می نامند؛ به دلیل آنکه معتقدند، هر ظاهری را باطنی است و شریعت را باطنی غیر از ظاهر آن است. با این حال، باطنیه لقب عام و مشترکی است که گروه های مختلفی همچون قرامطه، اسماعیلیه، تعلیمیه، واقفیه، سبعیه، حشیشیه، اساسیه، بابکیه و خرمیه تحت این عنوان جای می گیرند. (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۲۲۶/۱؛ قاسم پور، بی تا: ۷۲-۷۳)

ابن شهر آشوب در انتهای باب «مَا يَتَعَلَّقُ بِالْإِمَامَةِ» این مسأله مهم را مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است؛ از نگاه او، اسماعیلیه با استناد به آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/۱۵)، شناخت خداوند را تعلیمی می‌داند، حال آنکه به اجماع مفسران، این آیه اختصاص به شرعیات دارد نه عقلیات؛ زیرا معجزه که روش تشخیص درستی یا نادرستی دعوی پیامبر است، فعل خداست که بردستان پیامبر جاری می‌شود و مدعی نبوت، خودش نبوتش را تصدیق نمی‌کند، بلکه دیگران به این کار اقدام می‌کنند. معجزه برای مدعی نبوت، در حکم سخن خداوند است که می‌فرماید: «در ادعای خود نسبت به من، صادق هستی؟» پس نبوت هر پیامبری تنها پس از معرفت خداوند شناخته می‌شود. وی در ذیل آیه «رُؤْسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء/۱۶۵) نیز پس تأکید بر حجیت عقل، این ادعا را که «تکلیف تنها پس از فرستادن پیامبران جایز است و حجت با عقل تمام نبوده و با ارسال رُسل تمام می‌شود» رد می‌کند و بر این باور است: شناخت صدق و درستی پیامبر، تنها پس از شناخت توحید و عدل امکان پذیر است. هرگاه توحید و عدل خداوند را ثابت نکرده باشیم و برای شخصی به وسیله عدل [عقل] حجت تمام نشود، چه راهی برای شناخت نبی و صداقت او وجود دارد؟ (همان: ۷۹/۲). علی‌رغم پاسخ درخور ابن شهر آشوب، به نظر می‌رسد، گفتار وی قدری تأمل و دقت نظر بیشتری را می‌طلبد؛ از این رو باید گفت:

۱. ابن شهر آشوب بر خلاف تعلیمیان (اسماعیلیه) که شناخت خداوند را منوط به شناخت امام معصوم از طریق عقل دانسته و ذات اقدس الهی را فراتر از دایره عقل برمی‌شمرد، چنین نظری را نمی‌پسندد و معتقد است، حتی شناخت نبوت پیامبر نیز پس از شناخت خداوند ممکن است؛ زیرا خود پیامبر، جهت تصدیق نبوت خویش نیازمند معجزه‌ای است که فعل خداوند است.

۲. مؤلف «متشابه القرآن» در ذیل آیه ۱۶۵ سورة نساء، حجیت عقل در شناخت و یگانگی خداوند را، مقدم بر شناخت نبی و صدق گفتار او می‌داند؛ زیرا شناخت خداوند مقوله‌ای عقلی است و نیازمند برهان و دلیل متقن در این باره می‌باشد و خداوند نیز در آیاتی از قرآن، بر این مسأله مهم صحنه گذاشته است. (ر.ک: اعراف/۱۸۵؛ یونس/۱۰۱؛ قصص/۷۲؛ فرقان/۴۳-۴۶؛ ذاریات/۲۰-۲۱) با توجه به گزاره فوق، شناخت صدق و صلاحیت امام معصوم که دنباله‌رو شناخت پیامبر می‌باشد نیز پس از شناخت توحید و عدل خداوند امکان پذیر است.

بررسی تطبیقی دیدگاه تفسیری- کلامی ابن شهر آشوب با فرق کلامی در متشابه القرآن

۳. ابن شهر آشوب ذیل آیه «إِنَّمَا يَشْتَجِبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (انعام/۳۶) تأکید می‌ورزد که «شناخت، با تکیه بر دلیل و استدلال عقلی تحقق می‌یابد، نه باتعلیم و آموزش» (همان: ۸۰/۲)؛ زیرا خداوند در آیه فوق، کسی را که تفکر نکند و نیاندیشد و از آیات الهی سودی نبرد، به افراد کر تشبیه کرده است.

#### ۱-۴. شبهه غلات در باب الوهیت

«غلات» جمع «غالی» است و به معنای از حد درگذشتن و زیاده‌روی در کار و یا در وصف کسی و چیزی است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۴۴۸/۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۸۷/۴) غلات فرقه‌ای شیعی است، که درمورد امامان شیعه گزافه‌گویی نموده و آنان را خارج از حد بشر دانسته و به آن‌ها نسبت الوهیت و خدایی دادند. این فرقه چنان در تشیع افراط و زیاده‌روی نموده که قائل به حلول جوهر نورانی الهی در ائمه<sup>(ع)</sup> شدند. (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۲۰۳/۱؛ مشکور، ۱۳۷۹: ۱۵۱) شیخ مفید در این باره می‌نویسد: «غلو در لغت، گذشتن از حد و خارج شدن از اعتدال و میانه‌روی است و غلات گروهی از اسلام‌نماها هستند که امام علی<sup>(ع)</sup> و امامان و فرزندان ایشان را به الوهیت و نبوت توصیف کردند و در حق آن‌ها از حد اعتدال گذشتند.» (مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۱) درمورد چگونگی رشد این گروه در جامعه اسلامی باید گفت که اندیشه غلو در دوران خلافت امام علی<sup>(ع)</sup> بروز محسوسی یافت و پس از شهادت آن امام، گروهی از جمله پیروان محمد حنفیه به غلو و زیاده‌روی در این باره روی آوردند. در زمان امام باقر<sup>(ع)</sup> اندیشه‌های غلوآمیز، رو به رشد نهاد و در دوران امامت امام صادق<sup>(ع)</sup> گروه‌های زیادی از غلات به وجود آمدند و توانستند چهره وارونه‌ای از شیعه، در جامعه اسلامی به نمایش بگذارند. (ر.ک: محمد جعفری، ۱۳۸۶: ۳۴۷-۳۴۸) امامان شیعه، از ابتدای پیدایش این تفکر انحرافی همواره با آنان به مبارزه برخاستند و بیان چنین مطالبی را غیر واقعی دانسته و تعلیم آن‌ها را مردود شمردند. برای مثال از زمان امام باقر<sup>(ع)</sup> به بعد، تمامی ائمه شیعه<sup>(ع)</sup> با صراحت غلات را لعن نموده و به کرات، پیروانشان را هشدار دادند تا احادیث آنان را نپذیرند. (ر.ک: کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۳؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۳۵۲/۲)

ابن شهر آشوب مازندران نیز در پایان باب «مَا يَتَعَلَّقُ بِالْإِمَامَةِ» و در ذیل آیه «لَا تَعْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (نساء/۱۷۱)، پس از بیان دیدگاه غلات درمورد پیامبر و امام<sup>(ع)</sup> با رویکردی عقلی و استدلالی به نقد آرای آنان می‌پردازد و به نیکویی آن را رد می‌نماید. وی «غلات» را کسانی می‌داند که با توجه به تفاوت موجود در میان خود، درباره پیامبر، یا وصی او و

یا ائمه، ادعای قدمت و الوهیت می‌کنند. از نگاه او، غلات معتقدند که میان خداوند و این افراد، ارتباطی وجود دارد؛ این ارتباط یا به شکل حلول<sup>۱</sup> و اتحاد<sup>۲</sup> است، مانند حلول اعراض در اجسام یا مجاورت و مماس بودن آن‌ها با اجسام؛ و لازمه این امر (حلول و اتحاد)، ضرورت یک ماهیت منفرد جداگانه یا بخش تألیف‌یافته را نشان می‌دهد. از دیدگاه ابن‌شهر آشوب، از آنجایی که خداوند «جوهر بسیط» است، اختصاص او به امری غیر بسیط که خود تشکیل یافته از اجزای مختلف است، ناممکن می‌باشد؛ زیرا محال است که جوهر بسیط جزء مبتداء باشد. حال آنکه خداوند به عنوان قدیم می‌تواند آغازگر و مبتدای سایر موجودات غیر بسیط قرار گیرد. (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۸۱/۲) در تکمیل سخن ابن‌شهر آشوب، ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. به نظر می‌رسد، ابن‌شهر آشوب در صدد آن است تا بگوید چون ذات خداوند سبحان بسیط است و هیچ‌گونه کثرت و ترکیبی در آن راه ندارد، حلول خداوند در یک محل، موجب می‌شود که ذات او نیازمند به آن محل و محتاج به جزء گردد و از آنجایی که نیازمندی از صفات ممکن الوجود است، این مسأله با واجب‌الوجود بودن خداوند تنافی دارد و ناقض صفات سلبی اوست.

۲. با توجه به اینکه «اتحاد» تبدیل شدن دو چیز به یک چیز است، به نظر می‌رسد مؤلف کتاب «متشابه القرآن» نیز به دنبال آن است تا بگوید اتحاد حقیقی دوجیز (جوهر) که یکی بسیط و دیگری مرکب است و اختلاف آن‌ها ذاتی و زایل نشدنی است، اساساً غیرقابل تصور و نوعی تناقض محسوب می‌شود و این مسأله با واجب‌الوجود بودن خداوند نیز ناسازگار است.

## ۲. نبوت

### ۱-۲. عصمت پیامبران

در مورد «عصمت پیامبران»، همه مسلمانان بر این مسأله که پیامبران الهی معصومند، اتفاق نظر دارند و کلیت آن، مورد اتفاق علما و فِرَق اسلامی است. تنها اختلاف موجود، اختلاف در برخی جزئیات است که به نوعی برگرفته از دیدگاه کلامی آنان می‌باشد. یکی از آن‌ها، فرقه

۱. «حلول» در لغت به معنای فرود آمدن و نازل شدن در محل می‌باشد. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۵۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۳/۱۱)

۲. «اتحاد» به معنای یکی شدن دو چیز است.

بررسی تطبیقی دیدگاه تفسیری- کلامی ابن شهر آشوب با فرق کلامی در متشابه القرآن

معتزله<sup>۱</sup> است. از دیدگاه معتزله خداوند متعال هرگز پیامبری را که مرتکب گناه کبیره شود، مبعوث نکرده و معتقدند که پیامبر از انجام گناه کبیره‌ای که وی را در نزد مردم بی اعتبار سازد، میرا است. اصحاب معتزله، صدور هر گناه کبیره و صغیره‌ای که صاحب خود را خوار و بی اعتبار سازد، از پیامبران ممنوع دانسته‌اند، ولی صدور گناهان صغیره‌ای را که چنین نباشند (یعنی از جایگاه و اعتبار آنان نکاهد)، جایز دانسته و برخی گفته‌اند بر پیامبر جایز است که، عمداً اقدام به چنین گناهی بکند. ابوعلی جبایی می گوید: هیچ گناه صغیره و کبیره عمدی بر پیامبران جایز نیست، اما اگر سهواً یا به خاطر شبهه و تأویل صورت گیرد، جایز است. نظام معتزلی نیز بر این باور است که سهو و خطاء کوچک بر پیامبران جایز است و اگر سهواً مرتکب گناهی شوند، مسئول خواهند بود و بازخواست می شوند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱/۷-۱۲)

بر خلاف معتزله، دیدگاه شیعه امامیه بر «عصمت مطلق» پیامبران در همه امور استوار است. از نگاه آنان، هیچ گناه صغیره و کبیره عمدی و سهوی بر پیامبران جایز نیست و ارتکاب گناه از سوی آنان، چه قبل و چه پس از نبوت، منتفی است. اعتقاد آنان در مورد امامان<sup>(ع)</sup> نیز چنین است. (بنگرید به: سید مرتضی، ۱۳۷۷: ۲) ابن شهر آشوب نیز در فصل عصمت از باب «مما جاء فی النبوات»، این مسأله را با تکیه بر برهان عقلی و آیات قرآن، به نیکویی بیان نموده است. از نگاه او امامیه بر این مسأله که انبیاء و ائمه<sup>(ع)</sup> از انجام تمامی گناهان کبیره و صغیره چه قبل و چه پس از نبوت، معصوم هستند، اتفاق نظر دارند و مستند متقن آن، آیات محکمی نظیر «اللَّهُ يَضْطَلِّي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَ مِنْ النَّاسِ» (حج/۷۵)، «وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (دخان/۳۲) و «وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَفِينَ الْأَخْيَارِ» (ص/۴۷) است. وی در ذیل آیه «لَلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء/۱۶۵) با اشاره به دلالت «معجزه» بر این باور است: همه آنچه را که پیامبران را از انجام آن منزّه دانسته و وقوع آن را از سوی ایشان، ممنوع می دانیم، مستقیم یا غیر مستقیم، به استناد دلالت معجزه آنان است؛ بدین معنی که اگر معجزه مدعیان

۱. «معتزله» فرقه‌ای کلامی منسوب به واصل بن عطاء است که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری، در عصر اموی پدیدار گشت و در عصر حکومت عباسی افکار جامعه اسلامی را به خود مشغول داشت. این فرقه در زمان مأمون عباسی که خود از مروجان این مشرب فکری و کلامی بوده، به اوج شکوفایی خود رسید و توانمندی‌های فراوانی از خود در جامعه بروز داد. میانی فکری «معتزله»، بر پنج اصل «توحید صفاتی، وعد و وعید، عدل، منزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر» استوار است و شهرستانی آنان را بر اساس افکار و عقایدشان به نام‌های «اهل توحید، اصحاب عدل، قدریه و عدلیه» نامیده است. (ر.ک: شهرستانی، ۱۴۱۴: ۵۶/۱)

نبوت به مقام تصدیق الهی برسد و مخاطب این سخن خداوند- «صَدَقْتَ فِي أَنَّكَ رَسُولِي»- قرار گیرند، به طور قطع، ایشان را از دروغ بستن به خداوند در رساندن پیام او باز می‌دارد. زیرا جایز نیست، خداوند دروغگویی را تصدیق کند؛ چنین تصدیقی ناپسند است و چنانچه پیش از این آمد، دروغ زشت و ناپسند است.

او با توجه به دلالت معجزه، مسأله عصمت را به امور غیر وحی و سایر گناهان نیز، تسری می‌دهد؛ زیرا معجزه، بیانگر وجوب پیروی از پیامبر و تصدیق و پذیرفتن رسالت اوست و غرض از بعثت پیامبران و تصدیق آنان، اطاعت از سخنان‌شان بوده است؛ پس آنچه مانع مردم از اطاعت آنان باشد و در این معنی، اثری منفی گذارد، با معجزه تأیید نمی‌شود و لازم است که معجزه آن را منع نماید. وی در ادامه با اشاره به اسوه بودن پیامبران، هدف از بعثت آنان را امتثال به آنچه که ایشان برای مردم، از اوامر و نواهی آورده‌اند، می‌داند؛ پس اگر ارتکاب گناه را برای کسی جایز دانسته و از اقدام او بر انجام گناه ایمن نباشیم، در این صورت چگونه می‌توانیم خود را قانع کنیم که سخن او مورد پذیرش مردم و پندش به گوش جان شنیده می‌شود. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲۰۴/۱-۲۰۵)

### ۳. اثبات مواضع امامیه

ابن شهر آشوب در باب «مَا يَتَعَلَّقُ بِالْإِمَامَةِ» با استناد به سه روش «عقل، نقل و آیات قرآن»، به اثبات حقانیت امامت ائمه شیعی پرداخته و آن را به صورت مبسوط، مورد تأکید و تأیید قرار داده است. به نظر می‌رسد، از آنجایی که او تنها در صدد پاسخ‌گویی به شبهات برخی از مذاهب کلامی در باب مبحث امامت بوده؛ از این‌رو گاه به صراحت نامی از مذهب یا فرقه‌ای خاص به میان نیاورده است. در ادامه به سه نمونه از مواجعه عقلی وی در این باره، اشاره می‌گردد:

#### ۳-۱. عصمت امام

ابن شهر آشوب در کتاب خود، عصمت امام را به دو روش عقلی و نقلی اثبات می‌کند. وی ذیل آیه «وَلَا تَتَّبِعُوا بَايَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا» (بقره/۴۱)، اثبات عصمت امام را، امری عقلی برمی‌شمرد (همان: ۷۶/۲) و معتقد است، امامیه با توجه به آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران/۲۶)، معصومیت امام را امضاء کرده و بر آن مهر تأیید زده است؛ زیرا روا نیست، خداوند ملک، یعنی مقام نبوت و امامت را به فاسق عطا کند؛ امامت و نبوت به اختیار درآوردن امر

بررسی تطبیقی دیدگاه تفسیری- کلامی ابن شهر آشوب با فرق کلامی در متشابه القرآن

بزرگی است که شامل سیاست و تدبیر امور می‌شود و خداوند در آیه «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴) آن را از بزرگترین عهدها دانسته است. (همان: ۲۶/۲) تأکیدات فراوان او بر این مسأله در فرازهای متعددی از کتاب متشابه القرآن، به وضوح نمایان است و نشان از پایبندی وی به بیان ادله عقلی در این باره دارد. برای نمونه ابن شهر آشوب ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹)، به تفصیل در مورد مصادیق «اولوالامر» سخن گفته و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: «از آنجایی که اطاعت از اولوالامر به طور عموم لازم است، امام نیز باید معصوم باشد، وگرنه خداوند دستور به کار زشت و قبیح داده است؛ زیرا نمی‌توان به امام غیر معصوم اعتماد نمود. از این رو، هرگاه کار ناپسندی از او سر بزنند، پیروی از وی نیز ناپسند و مذموم است.» (همان: ۴۸/۲)

### ۳-۲. افضلیت امام

یکی از ویژگی‌های امام که مورد اختلاف متکلمان اسلامی واقع شده، افضلیت امام بر سایر امت است. متکلمان شیعه با اصرار و استدلال بر امامت افضل و افضلیت امام علی<sup>(ع)</sup> از دو حیث «فزونی ثواب در نزد خداوند» و «دارا بودن شروط امامت»، بر حقانیت وی به امامت و جانشینی پیامبر تأکید نمودند. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸-۳۰) با این حال، از میان مذاهب اسلامی، «معتزله و زیدیه» علی‌رغم آنکه امام علی<sup>(ع)</sup> را افضل صحابه می‌دانستند، از عمل کارگردانان خلافت، جانب‌داری کرده و صحابه را در کنار زدن امام از خلافت و تقدیم مفضول بر افضل معذور دانسته و عمل آنان را مطابق مصلحت دانستند. (مشکور، ۱۳۷۹: ۴۶) اکثر متکلمان معتزله معتقدند، افضلیت از شروط امامت نیست و در صورت وجود عواملی مانند: «نبود شرایط لازم در افضل، کراهت مردم از پذیرش حکومت او و شهرت و تمکین مردم از مفضول»، امامت افضل به مصلحت نبوده و باید از آن صرف‌نظر نمود؛ اما در صورت تساوی افراد و نبودن مانع، امامت افضل اولی است. (نجف‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۸۵) چنانچه ابن ابی‌الحدید، مقدمه کتابش را چنین آغاز کرده است: «الحمد لله الذی... قدّم المفضول على الأفضل لمصلحة اقتضاها التكليف.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳/۱)

ابن شهر آشوب در باب «ما يتعلق بالإمامة»، فصول متعددی را به این امر مهم اختصاص داده و با استناد به دو آیه «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (زخرف/۳۲) و «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده/۵۴) به استدلال عقلی در این باره روی آورده است. او بر این

باور است: تقدیم مفضول بر فاضل قبیح است و سخن خداوند در آیات فوق، بر برتری و شایستگی امام و رهبر جامعه بر مردم زیر دستش دلالت دارد؛ زیرا سرپرست آنان در همه امور است و علم انسان نیز، برتری دادن مفضول بر فاضل، آن هم در اموری که فرد فاضل نسبت به مفضول برتر و شایسته‌تر است را زشت و ناپسند برمی‌شمرد. وی امام را به دلیل برتری نسبت به رعایای خود، مستحق تکریم و تعظیم بیشتری می‌داند و بر این عقیده است: این استحقاق از سر فزونی عبادت و ثواب امام نزد خداوند است و حکایت از افضلیت او بر همه مردم و وجوب اطاعت آنان از وی دارد. (همان: ۲/۲۷)

### ۳-۳. نقد دیدگاه زیدیه و کیسانیه درباره امامت

بی‌شک تاریخ امامت تشیع در مسیر خود، همواره با مدعیانی روبه‌رو بوده که بدون داشتن شرایط لازم، مدعی امامت بوده‌اند. این مسأله باعث شد تا در دوره‌های مختلف، اختلاف نظراتی پیرامون امامت و رهبری بروز کند و به انشعاب در میان شیعیان، تحت عناوین گوناگون بیانجامد. دیری نپایید که این فرقه‌های دست ساخته، هر یک برای نشر و ترویج افکار و اندیشه‌های خود، اصول و عقایدی را بنا نهاده و به جذب پیرو و هوادار همت گماردند. در این میان، علمای شیعه نظیر ابن شهر آشوب مازندرانی سعی کردند تا با استناد به دلایل متقن، به بررسی دیدگاه آنان در باب امامت بپردازند؛ زیدیه، کیسانیه و اسماعیلیه، از جمله گروه‌هایی هستند که مؤلف «متشابه القرآن» در کتاب خود از آنان سخن گفته است:

الف. «زیدیه» یکی از فرق شیعی است که قائل به امامت زید بن علی بن حسین<sup>(ع)</sup> می‌باشند. آنان پیروان زید بن علی<sup>(ع)</sup> هستند و امامت را در اولاد فاطمه<sup>(س)</sup> منحصر دانسته و در غیر آن‌ها جایز نمی‌دانند. از دیدگاه آن‌ها، شرایطی نظیر «عدالت، علم، شجاعت، بیعت و قیام به دعوت با شمشیر» جزء شروط لازم برای امامت است و امامت می‌تواند در فرزندان امام حسن و امام حسین<sup>(ع)</sup> نیز قرار گیرد. از این‌رو، هر یک از فرزندان فاطمه<sup>(س)</sup> که ادعای امامت نماید، با شرایط مذکور، امام و واجب‌الاطاعه است؛ حتی اگر در دو مکان مختلف، خروج کنند. (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۱۷۹/۱) برخی معتقدند که زید آشکارا منکر تعیین و «نص صریح» بود و تعیین امام آینده را به وسیله امام قبلی، نمی‌پذیرفت. (محمدجعفری، ۱۳۸۶: ۳۳۵) چنانچه امام باقر<sup>(ع)</sup> در برابر برادر ناتنی خود زید بن علی<sup>(ع)</sup> به اصل انتصاب جانشین پیامبر<sup>(ص)</sup> از طریق

بررسی تطبیقی دیدگاه تفسیری- کلامی این شهر آشوب با فرق کلامی در متشابه القرآن

«نص صریح» متوسل شد و به شرح ماهیت، امتیازات و وظایف امام بر حق پرداخت. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۵۶-۳۵۸)

همان‌طور که پیداست، شرایط فوق‌الذکر تنها دائر بر قدرت سیاسی یک امام است و دیدگاه زیدیه، مخالف دو اصل اساسی آیین امامت، یعنی «نص و علم مخصوص امام» است؛ آیینی که ائمه شیعی<sup>(ع)</sup> آن را برای شیعیان تشریح نموده و همواره بر آن مهر تأیید زده‌اند. این اصل مهم، امامت امامان شیعی را، از دیگر مدعیان، که ادعای احراز مقام امامت را از امام قبل خود نداشته‌اند، متمایز می‌کند. این شهر آشوب نیز با توجه به این اصل، بدون آنکه نامی از فرقه «زیدیه» به میان آورد، سخن آنان را تنها یک ادعا دانسته و بر این باور است که آیه «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام/۱۵۳) ما را از پیروی امور باطل، به طور مطلق نهی کرده و این آیه، خود دلیل روشنی بر باطل بودن مدعی امامت به صرف دعوت دیگران است؛ زیرا گوینده این سخن (الإمامة بالدعوة) برای اثبات ادعای خویش هیچ دلیل عقلی و نقلی ارائه نکرده و این گفتار، سخن بی‌دلیلی است که در تباہ بودن آن، جای هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. او در ادامه، به ارائه دیدگاه عقلی خود در این باره، روی آورده و می‌نویسد: «علاوه بر این، ممکن است گروهی از فرزندان فاطمه که صفات یاد شده، یعنی علم، شجاعت و سخاوت در آن‌ها وجود دارد، ادعای امامت نموده و به طور همزمان، با هم خروج کنند. بر این اساس، یا باید امامت همه آن‌ها را پذیرفت و یا امامت همه آن‌ها را رد کرد و یا آنکه امامت فرد مدعی را بدون داشتن دلیل مشخصی که او را از دیگران متمایز نماید، پذیرفت. همه این موارد باطل است. در این حالت، هر منطقه‌ای باید امامت امام خود را بپذیرند و امامت امامان دیگر مناطق را رد کنند که این موضوع نیز مردود است.» (این شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲/۷۸-۷۹)

ب. «کیسانیه» فرقه‌ای منسوب به مختار بن ابوعبید ثقفی است که قائل به امامت محمد بن حنفیه، برادر ناتنی امام حسین<sup>(ع)</sup> بعد از ایشان بودند. کیسانیه راه تعین امام را از طریق نص دانسته و بر این عقیده‌اند که نص در امامت، پس از سه امام نخست: امام علی، امام حسن و امام حسین (ع) بر امامت محمد حنفیه وارد شده است. چرا که اولاً: امام علی<sup>(ع)</sup> در روز جنگ جمل، پرچم سپاه را به دست محمد بن حنفیه سپرد و فرماندهی سپاه را به او داد؛ ثانیاً: امام در روز جنگ جمل وی را با جمله «أَنْتَ إِبْنِي حَقًّا» مورد تأیید قرار داد. (مفید، ۱۴۱۳: ب-۲۹۶-۲۹۷)

این شهر آشوب در سرتاسر کتاب «متشابه القرآن»، تنها یکبار به صراحت از این فرقه نام برده (این شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۴۷/۲) و با اتکاء به تفسیر عقلی و اجتهادی، به نقد دیدگاه کیسانیه پرداخته است. از دیدگاه وی، گفتار آنان در تضاد و تخالف آشکار با مسأله نصّ در امامت است؛ زیرا اولاً: با توجه به آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً» (اسراء/۳۳) امام زین‌العابدین<sup>(ع)</sup> به خونخواهی پدرشان سزاوارتر و در بر پا داشتن امور شایسته‌تر است و این امور، تنها به فرزندان امام حسین<sup>(ع)</sup> اختصاص دارد. ثانیاً: در مورد امامت امام زین‌العابدین<sup>(ع)</sup> نصّ محکمی وجود دارد و در این باره از سوی پیامبر<sup>(ص)</sup> تصریح شده است؛ ثالثاً: هر چند کیسانیه قائل به نصّ در امامت هستند، اما هنگامی که امامت محمد حنفیه را مطرح می‌کنند، نمی‌توانند دلیل آشکار و روشنی مبنی بر وجود نصّ صریح در این باره ارائه نمایند؛ از این رو باید قول به امامت محمد حنفیه، نزد آنان نیز باطل شمرده شود. (همان)

## دو. استناد به آیات قرآن

این شهر آشوب در تصحیح انحرافات فرقه‌های کلامی، از خود قرآن بهره فراوان برده و در موارد متعددی تلاش نمود تا با اشاره به آیات الهی و استناد و استشهاد به آن‌ها، شبهات مطروحه از سوی آنان را پاسخ گوید:

### ۱. شبهه جبریون در باب افعال انسان

این شهر آشوب در نقد دیدگاه جبریون که با نسبت دادن افعال انسان به خداوند او را عامل گمراهی مردم می‌دانند، به آیه «وَوَيْدُ الشَّيْطَانِ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيداً» (نساء/۶۰) استناد می‌جوید و بر این باور است که در این آیه خداوند گمراهی آنان را به شیطان نسبت داده؛ پس معلوم می‌شود که خداوند در وجود ایشان، ضلالت را خلق نکرده است. بنابراین سخن مجبره که خداوند را عامل گمراهی مردم می‌دانند، باطل است؛ زیرا اگر خداوند با آفرینش ضلالت در ایشان، آن‌ها را گمراه می‌نمود، این کار موجب تأکید بیشتر بر ظلم بوده است. (همان: ۱۳۷/۱) وی در فراز دیگری از کتاب خود، آیه «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ» (رعد/۱۶) را دلیل دیگری بر رد سخن جبریون در باب افعال انسان می‌داند. از نگاه او بدیهی است، اگر سخن جبریون مبنی بر آفرینش افعال انسان توسط خداوند صحیح باشد، این استدلال به نفع کفار است؛ زیرا اگر خالق بت‌پرستی آنان خدا باشد، توییخ و ملامت آن‌ها بر بت‌پرستی نیز روا

نیست. آن‌ها می‌توانند به درگاه خداوند عرض کنند: خدایا! تو این فعل را در ما آفریده‌ای، پس چرا ما را بر کاری ملامت می‌کنی که فاعل و خالق آن تو هستی. بدین ترتیب، دیگر برای این آیه هیچ فایده‌ای باقی نمی‌ماند. (همان: ۱/۱۷۲)

## ۲. نفی نظریه قدیم بودن قرآن

یکی از مباحث مهم میان فرق کلامی، مسأله مخلوق (آفریده بودن) یا قدیم (ناآفریده) بودن قرآن است. هر چند ائمه بزرگوار شیعی، پیروان خود را از پرداختن به چنین مباحثی بر حذر داشته و بی‌نتیجه بودن آن را گوشزد نمودند (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۰: ۵۴۶؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۳۸/۱) اما متکلمان همواره از آن سخن گفته و آن را مورد بحث و گفتگو قرار داده‌اند. با این حال شیعه در این باره دیدگاه متفاوتی نسبت به دیگر فرق کلامی مانند مجبره دارد و قرآن را کلام خداوند، وحی او و «مُحَدَّث» می‌داند. (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۵۳؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۶-۲۲۷) ابن شهر آشوب رأی مجبره مبنی بر قدیم بودن قرآن را، با استناد به آیاتی از خود قرآن، مورد نقد قرار داده و معتقد است، جبریون هم‌صدا با کافران، در آیه «هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ» (احقاف/۱۱)، به چنین گفتاری روی آورده و اندیشه قدیم بودن کلام خداوند را پیش کشیدند، حال آنکه نزول قرآن محفوظ، به روشنی بیانگر حادث بودن آن است؛ زیرا قدیم نه نازل می‌شود و نه به حفظ و نگهداری نیازمند است. همچنین نزول قرآن کریم به صورت نزول تدریجی آیات، گواه متقنی بر مُحَدَّث بودن کلام خداست و این مسأله (نزول تدریجی) از صفات مُحدثات می‌باشد. از نگاه او بیان مفاهیمی نظیر «ناسخ و منسوخ» (بقره/۱۰۶)، «محکم و متشابه» (آل عمران/۷)، «تَبَع مَثَانِي» (حجر/۸۷)، «رسالت» (اعراف/۶۲)، «تلاوت» (آل عمران/۱۰۱) و «اللقاء و ثقل» (مزمّل/۵)، دلالت دیگری بر حادث بودن کلام خداوند است. ابن شهر آشوب با استناد به آیه «يَلْسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (شعراء/۱۹۵) بر این باور است که، زبان قرآن، عربی است و پیدایش این زبان، به زمان حضرت اسماعیل (ع) برمی‌گردد. از آنجایی که زبان عربی حادث است، خود این مسأله بر حادث بودن کلام خدا دلالت می‌کند و اگر کسی گمان کند خداوند به زبان عربی تکلم می‌کند، کافر است و اگر غیر این باشد، پس قرآن حادث است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۶۰/۱)

### ۳. شبهه خوارج در مورد کافر بودن گناهکار

خوارج فرقه‌ای هستند که در جنگ صفین، پس از اختلاف در مورد حکمیت، از فرمان امام علی (ع) تمرد کرده و علیه آن حضرت شوریدند. شهرستانی در تعریف «خوارج» می‌نویسد: «کُلُّ مَنْ خَرَجَ عَلَى الْإِمَامِ الْحَقِّ الَّذِي اتَّفَقَتِ الْجَمَاعَةُ عَلَيْهِ يَسْمَى خَارِجِيًّا» (شهرستانی، ۱۴۱۴: ۱/۱۳۲). این فرقه دارای مبانی اعتقادی خاصی در باب تفسیر آیات قرآن است، به طوری که کوتاه‌بینی و سطحی‌نگری آنان موجب شد، تا با پیش‌داوری‌های فرقه‌ای، دست به تأویل آیات الهی بزنند و از این طریق، عقاید باطل خود را، در جامعه اسلامی ترویج نمایند. به فرموده امام علی (ع) «كَلِمَةُ حَقٍّ يَرَاؤُ بِهَا بَاطِلٌ» (دشتی، ۱۳۸۳: ۶۴).

به نظر می‌رسد امروزه نیز عقاید سخیف خوارج در مورد مرتکبان گناه کبیره و تکفیر مسلمانان، در میان برخی از افراد، باعث شده است تا آثار ویرانگری در جوامع اسلامی به بار آید؛ زیرا خوارج همه گناهکاران را کافر دانسته و در تأیید استدلال خویش، آیاتی از قرآن را دستاویز خود قرار داده‌اند. به باور آنان واسطه‌ای میان ایمان و کفر وجود ندارد و گناه، ایمان را از بین می‌برد و شخص را کافر می‌کند. از این‌رو به بهانه‌های واهی، کسانی را که با ایشان هم عقیده نبوده‌اند، تکفیر کرده و خونشان را می‌ریختند. داستان عبدالله بن خباب گواه روشنی بر این مدعاست. (ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱/۵۷۰)

در مقابل چنین تفکری، ابن شهر آشوب با استناد به تفسیر صحیح همان آیات، برداشت ناصواب آنان را پاسخ گفته و بر آن خط بطلان کشیده است. برای نمونه، خوارج با توسل به آیه «وَمَنْ لَّمْ يَخُكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده/۴۴) بر این پندارند که مرتکب گناه کبیره، کافر و مستوجب خلود در آتش جهنم است. ابن شهر آشوب چنین استدلالی را نمی‌پذیرد و در نقد آن می‌گوید: «کلمه «مَنْ» در این آیه، هم عموم را شامل می‌شود و هم فرد را؛ و اختصاص آن به یکی از این موارد، تنها با قرینه دانسته می‌شود.» مؤلف متشابه القرآن، ظاهر آیات «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى \* لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى \* الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (لیل/۱۴-۱۶) را نیز، مغایر با استدلال خوارج مبنی بر کافر بودن گناهکاران دانسته و معتقد است، تنها افرادی که ویژگی‌های گفته شده در این آیات را دارا باشند، وارد آتش شعله‌وری که توصیف شده است، می‌گردند.

بررسی تطبیقی دیدگاه تفسیری- کلامی ابن شهر آشوب با فرق کلامی در متشابه القرآن

نکته دیگر اینکه، به گمان خوارج و با توجه آیه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (ال عمران/ ۱۰۶) جایز نیست فرد فاسق و گنه کار روسپید باشد، بلکه باید او را فردی روسپاه قلمداد نمود و حتی بر طبق آیه «بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (آل عمران/ ۱۰۶) رواست که او را «کافر» نامید. از نگاه ابن شهر آشوب هیچ کس قائل به عمومیت این حکم برای تمامی چهره‌ها نیست؛ زیرا منعی وجود ندارد که بگوییم خداوند در اینجا، برخی از چهره‌ها را اراده کرده و یا مقصود او، سیاهی ویژه‌ای است که صورت‌ها را فرا می‌گیرد، هر چند قبلاً این سیاهی در چهره آنان نبوده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱۱۱/۱-۱۱۲)

### سه. توجه به ادبیات عرب

بی‌شک، بخشی از موفقیت ابن شهر آشوب در کتاب «متشابه القرآن»، مرهون دقت نظر او در چگونگی استفاده از ادبیات عرب است؛ وی این روش را علاوه بر به کارگیری در مواضع متعددی از کتاب خود (همان: ۳۰/۱؛ ۶۲/۲؛ ۲۳۴/۲-۲۳۸؛ ۲۴۶/۲؛ ۲۶۷/۲-۲۶۸)، در تبیین مبانی کلامی شیعه و مقابله با دیگر مذاهب کلامی نیز، مورد استفاده قرار داده است که نشان از تسلط فراوان او در این باره دارد؛ موارد ذیل شاهدهی بر این مدعاست:

۱. ابن شهر آشوب در ذیل آیه «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يَطَهِّرَكُم تَطْهِيراً» (احزاب/ ۳۳) با توجه به قواعد ادبیات عرب، معتقد است: اگر منظور خداوند در این آیه زنان پیامبر<sup>(ص)</sup> باشد، می‌بایست می‌فرمود: «لِيُذْهِبَ عَنْكُنَّ وَ يَطَهِّرَكُنَّ»؛ یعنی می‌بایست ضمیر به صورت مؤنث بیان می‌شد. از آنجایی که در جمع میان مردان و زنان، برتری با مردان است، به تبع آن، ضمیر نیز مذکر آورده می‌شود [و تذکیر آن از جهت تغلیب است]؛ پس ضمیری که در این آیه، در مورد اهل بیت<sup>(ع)</sup> به کار رفته نیز به صورت لفظ مذکر آمده و از باب تغلیب است. (همان: ۶۲/۲) او در تبیین این آیه به گفتار ادیبانی نظیر زجاج نیز استناد می‌جوید و می‌نویسد: «چگونه می‌توان تخصیصی در این آیه را باطل نمود و آیه را از آنچه که مقصود آن است، جدا دانست و مفهوم آن را بیانگر فضیلتی برای دیگران در نظر گرفت؟ زیرا از دیدگاه زجاج و دیگر علمای لغت، لفظ «إِنَّمَا» هر آنچه را که «لَيْسَ» نفی می‌کند، آن را تثبیت می‌نماید.» (همان: ۵۲/۲)

۲. یکی از آیاتی که قائلین به رؤیت خداوند<sup>۱</sup> بدان استدلال نموده‌اند، آیه «كَأَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُجُوبُونَ» (مطففین/۱۵) است؛ این عده در توضیح استدلال خود گفته‌اند: در روز قیامت، چون خداوند برای اهل ایمان آشکار می‌شود، در این آیه محجوب بودن از رؤیت خداوند، جهت تحقیر شأن کفار و کیفر آنان است. ابن شهر آشوب در رد دیدگاه فوق، بر این باور است: «این‌گونه نیست که در روز قیامت عده‌ای از ذات خداوند پنهان و محجوب باشند؛ زیرا اگر در این آیه «ممنوع منه» را محذوف قلمداد کنیم، پس «رؤیت» خداوند، از «رحمت» او [که می‌تواند محذوف ما باشد] سزاوارتر نیست. بنابراین معنای سخن خداوند چنین است: آنان در [روز قیامت] به دلیل اعمال سوء و زشتشان، از رحمت پروردگارشان دور و محرومند.» (همان: ۷۴/۱) به نیکویی پیداست نویسنده «متشابه القرآن» در تفسیر این آیه، با توجه به روش‌های زبان‌شناختی و با تقدیر گرفتن عبارت محذوف «رَحْمَتِ» قبل از «رَبِّهِمْ»، تشابه به وجود آمده را برطرف نموده است.<sup>۲</sup>

۳. «مشبهه» و «اشاعره» چنین پنداشته‌اند که خداوند دارای چشم است و در تأیید گفتار خویش به آیات «وَلَوْ لُتَضَنَّ عَلَى عَيْنِي» (طه/۳۹)، «فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (طور/۴۸) و «وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (هود/۳۷) تمسک جسته‌اند. (معرفت، ۱۴۱۵: ۱۴۴۳/۳-۱۴۴۸) ابن شهر آشوب در ذیل آیات مذکور، به مفهوم‌شناسی واژه «عین» روی آورده است و پس از ذکر وجوه مختلف معنایی آن، می‌نویسد: «عین لفظ مشترکی میان دیدن، دنیا، جاسوس، رئیس، نقد و... است که به معنای توجه و عنایت به شیئی نیز بیان شده؛ [با این حال] در آیه «وَلَوْ لُتَضَنَّ عَلَى عَيْنِي» (طه/۳۹) به معنای حفظ و مراقبت خداوند است.» (همان: ۷۷/۱) به بیان دیگر، یعنی: [ای موسی] آنچه بر تو گذشت، تماماً در تحت پوشش عنایت ما بودی. (معرفت، ۱۳۹۰: ۲۶۶)

۱. رؤیت خداوند به چشم سر، از صفات سلبی بوده که در میان مفسرین و متکلمین شیعه و اهل سنت، مورد اختلاف است. سلفیه، اهل حدیث، اشعریه و ماتریدیه فهمی از ظاهر آیات قرآن داشته و بر طبق آن رؤیت خداوند را جایز شمرده‌اند. امامیه، معتزله، زیدیه، اسماعیلیه و گروهی از خوارج آن را ممتنع دانسته و آیات قرآن را تأویل کرده‌اند. (توکل‌ی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

۲. ابن شهر آشوب این روش را در تفسیر آیه «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر/۲۲) نیز به کار برده است. (ر.ک: همان: ۸۳/۱)

#### چهار. استشهاد به روایات

یکی دیگر از روش‌های ابن شهر آشوب در مقابله با فرق کلامی، استشهاد وی به روایات رسیده از پیامبر و ائمه<sup>(ع)</sup> است. علی‌رغم آنکه دامنه بهره‌گیری او از چنین روایاتی گسترده نبوده، اما مؤلف «متشابه القرآن» آن‌ها را به صورت پراکنده در ذیل برخی از آیات قرآن و بیشتر در دو باب «التوحید» و «ما یتعلق بالإمامة» مورد استفاده قرار داده است: برای مثال، ابن شهر آشوب مازندرانی در باب «ما یتعلق بالإمامة»، شیوه‌های گوناگونی را جهت بیان روایات برگزیده؛ به نظر می‌رسد شرایط حساس زمان وی، یعنی هم عصر بودن او با خلافت عباسیان و اقتدار علمای اهل سنت در آن دوره، در چگونگی تعامل او با روایات تأثیر داشته است؛ زیرا در نقل روایاتی که به طور مستقیم در دفاع از حقانیت تشیع نقش داشته، معیارهایی نظیر نقل کامل متن روایت (همان: ۳۰/۲)، دقت در گزارش سند حدیث (۴۱/۲)، ذکر منابع روایی حدیث (۴۲/۲) و تعدد طرق راوی (۴۳/۲) که عموماً از مصادر اهل سنت بوده را، مد نظر داشته است. مثلاً او در ذیل آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال/۷۵)، اگر چه نامی از فرقه زیدیه نبرده است، اما در پاسخ به شبهه آنان مبنی بر اینکه «امامت می‌تواند در هریک از فرزندان امام حسن یا امام حسین<sup>(ع)</sup> قرار گیرد»، به روایتی از اعرج از ابوهریره استناد می‌کند که از پیامبر<sup>(ص)</sup> در مورد آیه «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (زخرف/۲۸) پرسید: رسول خدا در پاسخ فرمود: «جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ» (همان: ۴۷/۲).

گفتنی است ابن شهر آشوب در مواضع مختلفی، با استشهاد به آیات متعددی از قرآن و از طریق مستندسازی گفتار خویش به روایات کتب مختلف تفسیری، روایی و تاریخی اهل سنت، افضلیت امام علی<sup>(ع)</sup> و فرزندان ایشان را اثبات نموده است. (ر.ک: همان: ۲۹/۲-۶۳)

#### پنج. بهره‌گیری از مستندات تاریخی

گرایش‌های فرقه‌ای و سیاسی از جمله اموری بوده، که از دیرباز در جعل حدیث و نقل حوادث و وقایع تاریخی، تأثیر داشته است. برخی راویان، به تناسب گرایش فرقه‌ای یا سیاسی خود، حوادث تاریخی را به صورت گزینشی نقل کرده، یا در آن‌ها به گونه‌ای تصرف کرده‌اند، تا مؤید گرایش فکری و مرام سیاسی‌شان باشد و یا دست‌کم تأییدی، برای فکر و مرام مخالفان آنان نباشد. (رجبی، ۱۳۸۳: ۲۳۶) باری، این مسأله را می‌توان در چگونگی مقابله ابن شهر آشوب، با فرقه اسماعیلیه نیز مشاهده نمود؛ چرا که او پس از بیان دیدگاه اسماعیلیه، در مورد مبحث کلامی

«امامت» و جانشینی امام صادق<sup>(ع)</sup> با توجه به حقایق تاریخی، در مقام پاسخ‌گویی به آنان برآمده است. اسماعیلیه ائمه شیعه را تا امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌پذیرند و بر این باورند که امام، فرزند خود اسماعیل را به امامت منصوب کرده است. این شهر آشوب با بی‌اساس دانستن ادعای اسماعیلیه، آنان را به دقت در یکی از اصول اساسی آیین امامت، یعنی «نص» فرامی‌خواند و بر این حقیقت که «امت پیامبر<sup>(ص)</sup> پس از رحلت ایشان درمورد اینکه امامت بر اساس نص یا اختیار است، اختلاف نمودند و برای اهل نص، از طریق دوست و دشمن ثابت شده است که جانشینان پیامبر<sup>(ص)</sup> دوازده نفرند»، پافشاری می‌نماید. وی در رد نظرات آنان، علاوه بر استفاده از براهین عقلی، به مستندات تاریخی نیز متوسل می‌شود و بدین ترتیب، گفتار آن‌ها را فاقد اعتبار می‌خواند:

۱. اسماعیلیه مدعی است، امام صادق<sup>(ع)</sup> فرزندی جز اسماعیل و عبدالله نداشته است. مؤلف متشابه القرآن بر این باور است، اسماعیلیه جهت درک حقیقت باید به سخن نسب‌دانانی همچون ابن طباطبای، غمّری، ابن بکار و بخاری که گفته‌اند: امام صادق<sup>(ع)</sup> هفت پسر داشته است، دقت بیشتری نمایند، تا اصل موضوع برایشان روشن گردد؛ زیرا مرجع در علم انساب و مسائلی از این دست، آنان (نسب‌دانان) هستند و هر کس با آن‌ها مخالفت نماید، به مخالفت او اهمیتی داده نمی‌شود.

۲. ابن شهر آشوب در پاسخ به «اسماعیلیه خالصه» که مدعی اندام امام صادق<sup>(ع)</sup> اسماعیل را برای حفظ جان وی، مخفی نگه داشته و او قائم منتظر است، این مسأله را دروغی بیش ندانسته و با استناد به این حقیقت تاریخی که علمای دین و انساب مرگ اسماعیل را تأیید کرده‌اند، گفتار آنان را رد می‌کند. از نگاه او، امام صادق<sup>(ع)</sup> از سی مرد خواست، تا به مرگ اسماعیل شهادت دهند و خود بدون کفش و عبا، وی را تشییع کرد و دستور داد تا پس از مرگش، به جای او حج بجا آورند.<sup>۱</sup>

۳. گروه دیگری از اسماعیلیه که به «مبارکیه» مشهورند، خبر مرگ اسماعیل را در زمان حیات امام صادق<sup>(ع)</sup> صحیح دانسته و می‌گویند اسماعیل هنگام مرگ، پسرش محمد را به عنوان امام معرفی کرده است. نویسنده متشابه القرآن این بار نیز به مستندات تاریخی روی می‌آورد و می‌نویسد: «محمد در مکه خروج کرد و در ماه حرام و در سرزمین حرام شمشیر کشید، اما اقدام او به اتمام نرسید و با موفقیت همراه نشد. سپس مبارک غلام اسماعیل، پس از وی در

۱. بنگرید به: مفید، ۱۴۱۳ (د): ۲۰۹/۲-۲۱۰.

بررسی تطبیقی دیدگاه تفسیری- کلامی ابن شهر آشوب با فرق کلامی در متشابه القرآن

مسجد کوفه قیام کرد، تا اینکه عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس او را به قتل رساند<sup>۱</sup> و امام صادق (ع)<sup>۲</sup> نیز از این فتنه خبر داده بود.<sup>۳</sup> (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۷۹/۲-۸۱)

## یادآوری

هرچند ممکن است امروزه برخی از فرقه‌هایی را که در این پژوهش از آن‌ها نام برده شد، وجود خارجی نداشته باشند، اما باید توجه داشت که عقاید، اندیشه‌ها و رسوبات فکری آنان در میان برخی از افراد جوامع اسلامی و در کتاب‌های مختلف وجود دارد. به نظر می‌رسد از آنجایی که فرقه‌های مذکور هم عصر با ائمه و علمای شیعه بوده‌اند، شناخت آن‌ها و نیز چگونگی مقابله دانشمندان شیعه در برابر آنان، برای پیش‌گیری از لغزش‌های عقیدتی و انحرافات مذهبی و دینی، لازم و ضروری است.

## نتیجه‌گیری

از رهگذر این پژوهش دریافتیم که مؤلف «متشابه القرآن» در کتاب خود، پس از طرح مواضع فکری و عقیدتی برخی از مذاهب کلامی در ذیل آیات مشکل و متشابه قرآن، با تکیه بر روش عقلی و اجتهادی و با استفاده از منابع مختلف تفسیر به مقابله با شبهات و انحرافات موجود در این باره پرداخته است. او در بررسی اصول اعتقادی و نقد نظرات فرق کلامی، به دو منبع «عقل و قرآن» توجه بیشتری داشته و از آن‌ها بهره فراوانی برده؛ با این حال، این مسأله موجب نشده است تا وی در این راه از شیوه‌های دیگری مانند «بهره‌جویی از روایات، توجه به علوم ادبی و نحوی، معناشناسی واژگان، استناد به حقایق تاریخی و استناد به اقوال مفسران، محدثان و ادیبان پیشین» غافل بماند و گاه در لابه‌لای گفتار خویش از آن‌ها نیز سود جسته است. ابن شهر آشوب در این راه استدلال به آیات قرآن از وجه «معلوم» نه «مجهول» را صحیح دانسته و نشان داده، آراء و نظرات مذهبی که با تکیه بر وجه مجهول آیات متشابه، آن آیات را از حالت احکام به صورت تشابه درآورده و موجب تردیدافکنی در اصول عقاید و معارف دینی شده‌اند، نادرست

۲. عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، والی و کارگزار منصور عباسی در شهر کوفه بود. (کشی، ۱۴۰۹: ۳۵۳)

۳. در این باره مسعودی در «إثبات الوصیة» از قول امام جعفر صادق (ع)، درمورد امام موسی کاظم (ع) می‌نویسد: «لایدعیها فیما بینی و بینة أحد إلا کان مفتوناً؛ بین من و این پسر، کسی مدعی مقام امامت نمی‌شود، مگر اینکه دچار فتنه خواهد شد.» (مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۹۳-۱۹۴)

است. در این میان، «معتزله، مجبره، صفاتیّه، مشبّهه، اشاعره، غلات، اسماعیله، زیدیه، کیسانیه و خوارج» از مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که این شهر آشوب در کتاب خود به نقد و بررسی آرای آنان اهتمام ورزید.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه / امام علی (ع)، (۱۳۸۳ش)، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، قم، نشر شهاب‌الدین ۱.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی ۱۴۰۴ق.
- ابن‌بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)، چاپ پنجم، /الأمالی، بیروت: نشر علمی، ۱۴۰۰ق.
- ——— (۱۳۹۸ق)، /التوحید، چاپ اول، قم انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی: متشابه القرآن و مختلفه، چاپ اول، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۹ق.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس: معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم: لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد: الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق/ ۱۹۵۶م.
- توکلی‌مقدم، ابراهیم: «مسئله رؤیت خداوند در قرآن کریم با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبایی و ابن‌عاشور»، اندیشه نوین دینی، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ش ۳۴، ص ۱۱۵-۱۳۲، ۱۳۹۲ش.
- جعفریان، رسول: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان ۱۳۸۳ش.
- حرّعاملی، محمد بن حسن: وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حیدری، محمدصادق و ربیع‌نجاج، سید علی‌اکبر: «متشابهات قرآن و تفسیر صحیح آن از دیدگاه ابن‌شهر آشوب مازندرانی»، مطالعات تفسیری، قم دانشگاه معارف اسلامی، ش ۱۴، ص ۳۱-۵۰، ۱۳۹۲ش.
- خدایاری، علی نقی: «نگاهی به تفسیر ابن‌شهر آشوب»، مجله آینه پژوهش، ش ۸۱، ۱۳۸۲ش.

بررسی تطبیقی دیدگاه تفسیری- کلامی ابن شهر آشوب با فرق کلامی در متشابه القرآن

- خطیب بغدادی: ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، چاپ اول، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- رجبی، محمود: روش تفسیر قرآن، چاپ اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد: مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- زیدان، جرجی: تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
- شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم: الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه ۱۴۱۴ق.
- علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی): تنزیه الانبیاء، چاپ اول، قم، دار الشریف الرضی، ۱۳۷۷ش.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد: روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
- قاسم پور، محسن (بی تا): پژوهشی در جریان شناسی تفسیر عرفانی، بی جا، بی نا.
- کشی، محمد بن عمر: رجال الکشی، چاپ اول، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب: اصول کافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- محمدجعفری، سیدحسین: تشیع در مسیر تاریخ، چاپ چهاردهم، ترجمه دکتر سیدمحمدتقی آیت اللهی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- مشکور، محمد جواد: تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، چاپ ششم، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۷۹ش.
- مطهری، مرتضی: مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، جلد چهاردهم ۱۳۷۵ش.
- معرفت، محمدهادی: التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، چاپ اول، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸.
- \_\_\_\_\_: تفسیر و مفسران، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ش.
- \_\_\_\_\_: علوم قرآنی، چاپ دوازدهم، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۹۰.
- مفید، محمد بن محمد: تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، چاپ دوم، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- \_\_\_\_\_: تفضیل امیرالمؤمنین (ع)، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق الف.

دو فصلنامه علمی- تخصصی دانشگاه قم: سال یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۱

- \_\_\_\_\_، *الفصول المختاره*، تحقیق علی میرشریفی، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق ب.
- \_\_\_\_\_، *أوائل المقالات*، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ق ج.
- \_\_\_\_\_، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چاپ اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق د.
- مسعودی، علی بن حسین: *اثبات الوصیه*، چاپ سوم، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق.
- نجف‌زاده، علی‌رضا: «افضلیت امام از دیدگاه فرق کلامی»، مشهد، فصلنامه *مطالعات اسلامی*، ش ۸۴/۲، ۱۳۸۹ ش.

